

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة على محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين. بحث ما در آیات 75 و 76 سوره نحل است که به نظر می‌رسد این آیات، دلالت بر اشتراط علم -علم به دین و علم به احکام دین- در ولایت امر دارد. آیه 75 چنین است که می‌فرماید: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا قَمَلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ مَن رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ يَسْتَثْوُونَ الْحَمْدَ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مُوَلَّاهُ أَيَنَّمَا يُوجِّهُهُ لَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَن يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ».

ابتدا به دو مقدمه اشاره می‌کنیم. مقدمه اول این است که از سیاق آیات برمی‌آید که آیات در مقام بیان کسی است که شایستگی ولایت امر و رهبری جامعه را دارد، در مقابل کسانی که چنین شایستگی را ندارند. چرا که در ذیل آیه 76 دوم می‌فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَن يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ»؛ فراز «يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» و این آیه متضمن امر به عدل است و امر، ابتدا وظیفه فرمانروایان و کار فرمانروایان است. بالخصوص با توجه به اینکه جمله استمراریه آمده است که به این معناست که کار او امر به عدل است و حال او چنین است. اینکه کار او امر به عدل است با مقام فرمانروایی تناسب دارد که کار فرمانروا چنین است. هر فرمانروایی، اقتضای فرمانروایی‌اش این است که امر به عدل باشد؛ حالا ممکن است چنین کاری را انجام ندهد ولی مقام فرمانروایی، مقام امر به عدل است و لذا جمله «يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» اشاره به کسی است که شایستگی فرمانروایی دارد در مقابل آن کسی که شایستگی فرمانروایی ندارد. این نسبت به ذیل این دو آیه است.

آیات پیش از این دو آیه هم علامت دیگر و قرینه دیگری است برای اینکه این دو آیه در مقام بیان شایستگی‌های فرمانروایی است؛ چون این مجموعه آیات از اینجا شروع می‌شود که می‌فرماید: «وَ يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ شَيْئًا وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ فَلَا تَضُرُّوهُمُ لِلَّهِ الْأَمْثَالُ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». ما در گذشته هم گفتیم که عبادت اساساً به معنی اطاعت فرمان است و در قرآن کریم در اغلب کاربری‌های واژه عبادت همین معنا منظور است. «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَ أَنِ اعْبُدُونِي». در اینجا «لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ» یعنی لا تطیع الشیطان؛ چون معهود نیست که در جامعه بشر کسانی برای شیطان سجده و رکوع و نمازی که ما می‌خوانیم را انجام داده باشند. در اینجا عبادت

به معنای نُسُک و به معنای قیام و سجده و رکوع‌ها که نبوده است، قطعاً افراد این نیست. افراد از عبادت، همان خضوع کامل و اطاعت تام است که در لغت هم کلمه عبادت همین معنا را دارد. می‌فرماید: «وَاَعْبُدُونِ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ»؛ نه رزقی از آن‌ها مالک‌اند و نه قدرتی دارند. خب اینکه قدرتی ندارند، رزقی ندارند و رزقی نمی‌دهند، رازقیت و قادریت از خصلت‌ها و خصوصیات فرمانروایی است. فرمانرواست که رزقی صادر می‌کند خود را تأمین می‌کند. حالا یا آن فرمانروای بالاصل که اصل رزق را و کل وجود رزق را هم تأمین می‌کند یا آن مالکان و آمران و فرمانرویان جزء و فرمانروای غیر الهی و بشری هم همین کار را می‌کند. به هر حال کارش تنظیم رزق جامعه بشر، تعدیل رزق جامعه بشر و تأمین رزق جامعه بشر است و کار دیگرش هم این است که حمایت می‌کند و قدرت دارد، قدرت حمایت و نصرت دارد، این کار فرمانروایان است. خدای فعال می‌فرماید این‌ها از فرمانروایانی تبعیت می‌کنند که نه رزق آن‌ها دست‌ان این فرمانروایان است و نه این فرمانروایان در دفع ضرر از آن‌ها قدرتی دارند و نه جلب نفع می‌کنند و نه دفع ضرر می‌کنند. بعد می‌فرماید: «فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ»؛ برای خدا ضرب المثل نزنید؛ یعنی مانند نیاورید و ادعا نکنید که افراد بشری هم مثل خدا می‌توانند فرمانروا باشند، فرمانروایان بالاصل و بالذات. برای خدا مثل نیاورید.

«إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ خدا عالم است و خدا می‌داند. این هم شرط دیگری از شرایط فرمانروایی است که فرمانروا باید عالم باشد و در علم مقتدر باشد. بشر کلاً نمی‌داند و فی نفسه جاهل است. آن کسی که علم ذاتی دارد و منبع همه علم‌هاست ذات اقدس حق فعال است. خب این آیات، قبل از این آیاتی است که مورد بحث ماست.

بعد می‌فرماید: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا»؛ خب این فراز قاعدتاً در سیاق آن دو آیه‌ای که قبلاً گفته شد یک ضرب المثل است برای نشان دادن دو نمونه از انسان‌ها؛ یک نمونه از انسان‌ها که از سوی خدای فعال شایستگی فرمانروایی ندارند و خدای فعال آن‌ها را شایسته فرمانروایی نمی‌داند و نمونه دیگر انسان‌هایی که خداوند فعال به آن‌ها شایستگی فرمانروایی داده است و آن‌ها شایسته فرمانروایی‌اند.

آنوقت در آیه اول می‌فرماید «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَفَرَّقْنَاهُ فِيمَا رَزَقْنَا حَسَنًا فَهُوَ يَنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ». استدلال به این آیه بعد از آن مقدمه‌ای که بیان کردیم با تبیین دو مقدمه روشن می‌شود. 1. ظاهر این است که در فراز «وَفَرَّقْنَاهُ فِيمَا رَزَقْنَا

حَسَنًا» رزق حسن در این آیه و در بعضی از آیات دیگر به معنای علم الهی است، علمی است که خدای فعال به برخی از انسان‌های برجسته عنایت می‌کند و همان علم تشریع و علم معارف الهی است. در سوره هود از زبان حضرت شعیب می‌فرماید: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا». وقتی آن‌ها به شعیب می‌گویند: «أَصَلَّاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ» - که این حلیم رشد طعنه است - شعیب می‌گوید اینکه می‌بینید من شما را امر می‌کنم و نهی می‌کنم به این دلیل است که علم دارم، بینه با من هست، دلیل و برهان دارم، علم همراه من است. «وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكُكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَاجُ عَنْهُ»؛ من که این حرف‌ها را به شما می‌گویم برای ابراز مخالفت و برای روبرو شدن با شما و نفی شما نیست. «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ». علم و دانش دارم و می‌دانم این راهی که دارید می‌روید راه غلطی است، راه درستی نیست و لذا شما را نهی می‌کنم از این کارهایی که می‌کنید.

رزق حسن، هم به قرینه سیاق آیات و هم به قرائن دیگری [علم است]. مرحوم علامه طباطبائی (رضوان الله تعالی علیه) در ذیل همین آیه می‌فرماید: «و المراد بكونه رزق من الله رزقا حسنا أن الله آتاه من لدنه وحى النبوة المشتمل على أصول المعارف و الشرائع». اصول معارف و شرایع دست من است که بوسیله نبوت به من وحی شده است. این، رزق حسنی است که خداوند به من ارزانی فرموده است. در تفسیر آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ» هم کشتی و هم کلینی از زید شحام از امام باقر (صلوات الله) روایت می‌کنند که «فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ، قَالَ: «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ». طعام در اینجا هم به معنی علم تفسیر شده است. طعام هم در حکم رزق است که در اینجا به علم تفسیر شده است. خلاصه اینکه می‌فرماید: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا قَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ مِنْ رَزْقِنَا فِتْنًا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يَنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ». ظاهر این است که مراد از رزق حسن، دانش است، آن هم دانش زندگی و دانش اینکه چگونه زندگی کردن بهتر است که همان دانشی است که ما از آن به دانش فقه تعبیر می‌کنیم.

یکی از حاضرین: عبد قملوک قرینه است که طعام ممکن است رزق و روزی مادی باشد، کما اینکه در حضرت شعیب قرینه است که باید علم باشد. ضمنا پشت سر آیه (صوت نافع‌لوم)

آیت الله اراکی: هم این آیه لا یقدر دارد و هم آیه بعد. ظاهراً این است که در اینجا عدم القدرت دو منشأ دارد؛ یک منشأ، عدم علم است؛ یعنی کسی که نمی‌داند قدرت ندارد؛ چون علم قدرت‌زا و قدرت‌افزاست. کسانی که دانش ندارند قدرت هم ندارند. آنچه قدرت‌زاست و قدرت ایجاد می‌کند علم است. لذا لایقدر در این آیه، لایقدر از ناحیه عدم العلم است. آیه بعد افزون بر مسئله عدم العلم چیز دیگری هم دارد چون می‌فرماید: «أَيْنَمَا يُوَجِّهْ لَّا يَأْتِ بِخَيْرٍ»؛ حتی اگر علمی هم به او بدهند او اصلاً توان این کار را ندارد. به او هم می‌گویند این راه است و از این راه برو و با اینکه می‌گویند راه این است ولی باز هم توان عمل ندارد. لایقدر علی شئ در آیه بعد، عدم قدرتی است که به سبب عدم قدرت عمل است. لایقدر آیه قبل، لایقدری است که از انسان سلب قدرت می‌کند ولی به دلیل عدم علم و عدم دانایی.

یکی از حاضرین: عبد مملوک، قرینه است بر اینکه قدرت و توانایی ندارد.

آیت الله اراکی: اینکه عبد مملوک آورده شده به دلیل این است که بحث درباره انسان است، این نکته بسیار مهمی است که انسان باید بداند مولا و صاحب دارد. لذا در هر دو مثال، عبد مملوک مثال زده شده است. اما این عبد مملوک گاهی چنین است که در نتیجه عدم علم، قدرتی ندارد که بتواند کار دیگران را انجام بدهد، به دیگران سودی برساند، از دیگران ضرری دفع کند. آیا این با کسی که «رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يَنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا» [یکسان است؟] ما به او دانشی دادیم که با این دانش می‌تواند به دیگران سود برساند. آن عبد مملوک نمی‌تواند به دیگران سودی برساند. چرا؟ چون دانشش را ندارد، چیزی ندارد که به دیگران بدهد؛ اما آن کسی که ما به او دانش داده‌ایم و می‌تواند دانش خود را انفاق کند. علاوه بر این، قرینه آیه قبل هم هست که «فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَّا تَعْلَمُونَ». این هم می‌تواند قرینه‌ای باشد. بعد می‌فرماید: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ».

یکی از حاضرین: می‌توان گفت آیه اول شرط علم را بیان کرده است که در مقابل قدرت باید رزق حسن که همان علم است داشته باشد. آیه دوم می‌فرماید ممکن است کسی علم داشته باشد اما قدرت و توانایی نداشته باشد.

آیت الله اراکی: یعنی در دومی توانایی عملی و در اولی توانایی علمی مراد است. اگر کسی تأمل کند در سیاق آیه و در بخش‌ها و مقاطع آیتین به این نتیجه می‌رسد که مراد از «لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ»

در آیه اول لایق‌در از ناحیه علم است و مراد از لایق‌در دوم، از ناحیه عمل است، یعنی قدرت عمل ندارد.

آنوقت آیه می‌فرماید: آیا می‌شود این کسی که علم و توان عمل ندارد را با کسی قیاس کنید که «يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ هم علم دارد، چون «يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ»؛ یعنی عدل و دانش عدل دارد و لذا امر به عدل می‌کند. هم عملاً توان دارد؛ چون «عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» است و رفتار او، رفتار به عدل است و به دلیل اینکه امر می‌کند قدرت بر اجرای عدل و انتقال عدل به دیگران را دارد و عدل را به دیگران منتقل می‌کند. «يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا». این رزق حسنی که دارد را به دیگران منتقل می‌کند و به دیگران سود می‌رساند.

از مجموع این دو آیه اینچنین استفاده می‌کنیم که این دو آیه در مقام بیان این مطلب است که آن کسانی که خدایانی را -یعنی آمران و فرمانروایانی را- می‌پرستند و اطاعت می‌کنند و از آن‌ها تبعیت می‌کنند که نه دانشی دارند که بتوانند این دانش را به دیگران بدهند و به دیگران از ناحیه دانشی که دارند سود برسانند که مراد از دانش هم دانش سعادت‌مندکننده انسان است، دانش تضمین‌کننده سعادت بشر است، دانش زندگی است. نه این دانش را دارند که بتوانند از این دانش‌شان به دیگران بهره برسانند و نه توان این را دارند که بتوانند این دانش را در جامعه پیاده کنند یا در بین خودشان پیاده کنند. به آنچه که دارند نمی‌توانند عمل کنند و نمی‌کنند. آیا اینگونه انسان‌ها قابل مقایسه هستند با کسانی که هم دانش عدل دارند و هم این عدل را به دیگران منتقل می‌کنند و هم خود پایبند به این عدل هستند؟

البته در روایات این بخش منطبق بر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شده است و ما در مقام خود گفته‌ایم که برترین مقام رسول اکرم، مقام امر و ناهی بودن است، برترین مقام ائمه اطهار مقام امر و نهی است. همانطوری که خدای تعالی هم جایگاهش، جایگاه امر و نهی است. ما اگر بخواهیم خداشناس باشیم باید بدانیم که اینجا در یک جهانی زندگی می‌کنیم که فرمانروای این جهان خدای تعالی است. «لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»؛ امر و دستور از آن اوست. خلاصه این تأدیبی است که از خدا ارائه می‌شود و در اینجا هم در مقابل رسول اکرم و امیرالمؤمنین (علیهما السلام) است؛ چون در بعضی از روایت همین آیه بر امیرالمؤمنین (صلوات الله تعالی علیه) تطبیق شده است. هر دو درست است و هر دو آبرز فصادیق «فَن يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» هستند. ادامه بحث را ان‌شاء الله شنبه پی می‌گیریم. و صلی الله علی محمد و آل محمد